



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض کردیم بحث ولایت فقیه با علوم ششگانه ی کلام، فلسفه، تاریخ، تفسیر، حدیث و فقه ارتباط دارد یعنی از طریق این علوم می توانیم ولایت فقیه را اثبات کنیم، منتهی فعلاً تبعاً لشیخ اعظم الانصاری مسئله را از جهت فقهی مورد بررسی قرار می دهیم.

شیخ اعظم انصاری ابتداء کتاباً سنهً اجماعاً و عقلاً ولایت پیغمبر و ائمه علیهم السلام را اثبات کردند و سپس وارد بحث ولایت فقیه شدند، البته پیغمبر و ائمه علیهم السلام دو نوع ولایت دارند؛ یکی ولایت الهیه ی ذاتیه که بخاطر خصوصیات و ویژگی ها و امتیازاتی که دارند خداوند متعال به آنها داده و مخصوص خود آنهاست و این نوع از ولایت مورد بحث ما نیست، اما یک ولایت جعلیه ی اعتباریه دارند که این مورد بحث ماست یعنی ما می خواهیم ببینیم آیا فقیه نیز مثل آنها دارای ولایت جعلیه ی اعتباریه می باشد یا نه، و ولایت نیز در اینجا به معنای ولایت بر انفس و اموال مردم برای اداره امور مختلف جامعه می باشد یعنی فقیه از نظر سیاسی و فرهنگی و اجتماعی به قدری اختیار داشته باشد که برای اداره امور جامعه کسی در برابر او حق اعتراض نداشته باشد.

شیخ اعظم ابتدا احادیث دهگانه را ذکر کرده و بعد به صورت کلی گفته که هیچکدام از آنها بر ولایت فقیه دلالت ندارند و دیگر یک به یک آنها مورد بررسی قرار نداده منتهی ما ناچاریم احادیث دهگانه را یک به یک مورد بررسی قرار بدهیم.

شیخ اعظم انصاری بحث را اینطور شروع می کند: «و بالجمله، فلا یهتَمُّنا التَّعَرُّضُ لذلك، إِنَّمَا الْمَهْمُ التَّعَرُّضُ لحکم ولایة الفقیه بأحد الوجهین المتقدمین، فنقول: أَمَّا الْوَلَايَةُ عَلَى الْوَجْهِ الْأَوَّلِ أعني استقلاله في التصرف فلم يثبت بعموم عدا ما ربما

یتخیل (ملا احمد نراقی در عوائد) من أخبار واردة في شأن العلماء .»

شیخ اعظم در ادامه شروع به ذکر اخبار می کند و می فرماید: «أخبار واردة في شأن العلماء مثل: ﴿أَنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ﴾، و ذاك أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لم يورثوا ديناراً و لا درهماً و لكن وروثوا أحاديث من أحاديثهم، فمن أخذ بشيء منها أخذ بحظٍّ وافر. و ﴿أَنَّ الْعُلَمَاءَ أُمْنَاءُ الرِّسَالِ﴾.

و قوله عليه السلام: ﴿مَجَارِي الْأُمُور بيد العلماء بالله، الامناء على حلاله و حرامه﴾.

وفي المرسلة المروية في الفقه الرضوي: ﴿إِنَّ مَنْزِلَةَ الْفَقِيهِ فِي هَذَا الْوَقْتُ كَمَنْزِلَةِ الْأَنْبِيَاءِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾.

و قوله عليه السلام في تَجْعِجِ الْبَلَاغَةِ: ﴿أَوَّلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ: أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ إِنَّ أَوَّلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ الْآيَةَ﴾.

و قوله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ثَلَاثًا: ﴿اللَّهُمَّ ارْحَمْ خَلَفَائِي. قِيلَ: وَ مِنْ خَلَفَاؤِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَأْتُونَ بَعْدِي، وَ يَرْوُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي﴾.

و قوله عليه السلام في مقبولة ابن حنظلة: ﴿قَدْ جَعَلْتَهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا﴾.

و في مشهورة أبي خديجة: ﴿جَعَلْتَهُ عَلَيْكُمْ قَاضِيًا﴾.

و قوله عَجَّلَ اللَّهُ فَرْجَهُ: ﴿هُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حِجَّةُ اللَّهِ﴾.

إلى غير ذلك مِمَّا يَظْفَرُ بِهِ الْمُتَتَبِعُ.»

شیخ اعظم انصاری بعد از ذکر اخبار دهگانه می فرماید خیال شده که این احادیث بر ولایت فقیه دلالت دارند درحالی که اینطور نیست بلکه انصاف این است که احادیث مذکور فقط دلالت دارند بر اینکه فقهاء وظیفه دارند احکام خدا و احادیث اهل بیت علیهم السلام را برای مردم بیان کنند و دیگر دلالت بر ولایت جعلیه ی اعتباریه آنها به این معنی که از طرف شارع موظف باشند جامعه را اداره کنند ندارند و سپس ایشان در آخر کلامشان اینطور می فرمایند: «و بالجمله، فأقامه الدليل على وجوب طاعة الفقيه كالإمام عليه السلام إلا ما خرج بالدليل دونه خوط القتاد! .»

درختی وجود داشته که به روی آنها خارهایی رو به بالا مثل سوزن می روئیده، حالا اگر کسی دستش را از بالای درخت به پائین بکشد دستش زخم و پاره می شود که به این عمل **خرط القتاد** گفته می شود، شیخ اعظم می فرماید خرط قتاد به این مشکلی از اثبات ولایت فقیه آسان تر می باشد!!، و جالب اینکه تمام محشین و شراح مکاسب مثل آخوند خراسانی، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی، مرحوم ایروانی، آقای حیکم، غایة الآمال، منیة الطالب، آقای خوئی، هدی الطالب، هدایة الطالب و دیگران نیز این حرف شیخ را تایید کرده و فرموده اند دلیلی بر ولایت فقیه نداریم! و فقط حضرت امام رضوان الله علیه در مقابل اینها فرموده احادیث مذکور بر ولایت فقیه دلالت دارند، ایشان در کتاب البیع جلد ۲ صفحه ۶۴۵ و در بحث ولایت فقیه که در نجف اشرف داشتند و همچنین در جلد ۴۵ دفتر تبیان فرموده اند احادیث مذکور بر ولایت فقیه دلالت دارند، پس بحث بسیار مهم است و ما باید أدله طرفین را با دقت بررسی کنیم .

خوب و اما خبر اولی که شیخ ذکر کردند حدیث: ﴿العلماء ورثة الانبياء﴾ بود که خبر ۲ از باب ۸ از ابواب صفات قاضی می باشد که در ص ۵۳ از جلد ۱۸ وسائل ۲۰ جلدی واقع شده است، خبر این است: ﴿وعن محمد بن یحیی، عن أحمد بن عيسى، عن محمد بن خالد عن أبي البختری، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن العلماء ورثة الأنبياء وذاك أن الأنبياء لم يورثوا درهما ولا دينارا وإنما أورثوا أحاديث من أحاديثهم فمن أخذ بشئ منها فقد أخذ حظا وافرا، فانظروا علمكم هذا عمن تأخذونه، فان فينا أهل البيت في كل خلف عدولا ينفون عنه تحريف الغالين، وانتحال المبطلين، وتأويل الجاهلين. ورواه الصفار في (بصائر الدرجات) عن أحمد بن محمد والذي قبله عن أحمد بن محمد عن محمد بن إسماعيل، عن سعدان مثله﴾.

جمله محل بحث ما: ﴿العلماء ورثة الانبياء﴾ می باشد، ابتدا ما باید در "ورث یرث" بحث کنیم و ببینیم به چه معنایی می باشد، آیا فقط به معنای ارث بردن از دیگری

می باشد یا نه؟ باید عرض کنیم که این کلمه در روایات و آیات قرآن کریم زیاد استعمال شده، آیت الله طباطبائی رحمه الله علیه در تفسیر المیزان فرموده ارث از "ورث یرث" به معنای ارث بردن از دیگری می باشد اما **بنده عرض می کنم** که "ورث یرث" در قرآن به معنای وسیع تری استعمال شده، بنده **اولاً** از معجم مفهرس قرآن تمام مواردی که کلمه ارث استعمال شده را یادداشت کرده ام و **ثانیاً** حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه در خطبه شقشقیه می فرماید: ﴿أرى تراثي نهباً﴾، و **ثالثاً** از معجم مفهرس بحار الانوار روایاتی که کلمه ارث در آنها بکار رفته را یادداشت کرده ام و بعد از بررسی دیدم که "ورث یرث" فقط به معنای ارث بردن استعمال نشده بلکه در معنای وسیعی استعمال شده است، "ورث یرث" از ابواب فروع می باشد، خلاصه اینکه باید با دقت حدیث را از همه جهات مخصوصاً از نظر لغوی به شکلی که عرض شد مورد بررسی قرار بدهیم تا ببینیم آیا بر ولایت فقیه دلالت دارد یا نه.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین